

روابط آدمیان، و نیازهای جامعه

جامعه بشری در تکامل خود از ارتباط و ضرورت بی توقف انسانها به یکدیگر بوجود آمده، نیاز اصلی انسانها برای پیشبرد زندگی و به دست آوردن ضرورت ها باهم، سنگ بنای آن بوده است. بوجود آمدن دنیای امروزی با تمام امکانات آن دستاورد یک فرد، یا یک شخص، و حتی چند نسل نبوده است. این همه بعد از تکامل شعور در آدمیزاد که باهم زندگی میکردند شروع شد. و این نیاز ارتباط همیشه و همواره در افراد جامعه بوده و خواهد بود.

بدینصورت از جامعه میخانیک امروزی، که اساسات و بنیاد آن از رابطه ها و پیوند های مختلف ساخته و بافته شده است، نمیتوان چشم پوشید و تنها متکی به خود بود.

از انواع و اقسام سیگنال ها و موج های ارتباطی گرفته تا حس ششم یا تلی پتی (Télépathie) و غیره رابطه های اند که همه انسان های بالغ و غیربالغ اجتماع و حتی غیر انسانها را در برمیگیرد. برقراری ارتباط ضرورت زندگی اجتماعی است. از آنجائیکه ما را حیوانات اجتماعی می نامند و یکی از برتری های ما نسبت به سایر حیوانات دیگر همان گسترش و وسعت ارتباطی است، که میتوانیم ایجاد کنیم.

بلوغ یک اجتماع و افراد آن ریشه های محکم ارتباط هاست که در خود دارند. تکنالوژی امروزی را، که باهم از رابطه ها و پیوندها ساخته شده است، نمیتوان به فراموشی سپرد.

آیا میتوان در میان بحر ها و طوفان های ارتباطی، که امروز در دسترس داریم، و ما را احاطه کرده است در ساحل امن و آسایش ماند؟

طبیعی است که نمی توان تنها به خود تکیه کرد. و از خود گفت و از خود بیرون داد. تکامل دنیای امروزی از ارتباط بوجود آمده و هنوز روند و گسترش این پیشرفت پایان ناپذیر است. ارتباط یعنی گفتن و شنیدن بحث ها، راه حل ها و بهتر کردن هائیکه همه و همه از روابط آدمیان به میان می آید.

بودن و نبودن جسم فیزیکی انسان ها مطرح نیست. بدینگونه دنیای جدید برای زیستن و تکامل و تکثیر افکار و آرمانها بوجود آمده است.

قابل یاد آورست که همه آدم های دور و بر ما معاشرتی و اجتماعی نمی باشند. ولی آدم های که از اجتماع بیزارند، از زندگی دل سرد و دل تنگ اند، از رابطه گرفتن نفرت دارند و از معاشرت با آدمیان دوری میگزینند، آدم های در ذات خود غیر نورمال خواهند بود. و اسم این همه دردهایی که در بالا ذکر شد می تواند فقط یک نام داشته باشد.

یک نوعی از دپریشن: جامعه گریزی. مشکل اساسی این درد و یا بهتر بگویم احساس بیچارگی و درماندگی در این است که خود این آدم ها نمیدانند که به چه سرنوشتی سردچار شده اند. و مشکل در کجاست تا راه حل برایشان بیابند. و اطرافیان شان نیز متوجه این مسأله نمیشوند تا چاره ای بیابند. همه فکر میکنند که روند نورمال خواهد بود و با دوری از اینگونه افراد کار بهتری خواهد بود. ولی فردیکه خود درگیر این گرفتاری است، فکر میکند با بستن در خانه اش و با زندانی ساختن خودش، قطع رابطه ها با اطرافیانش وضعیت بهتری پیدا خواهد کرد که این خود به نوعی خودکشی اجتماعیست. این ختم زندگی اجتماعیست و آخر امر ختم زندگی ...

اما آدمهای زنده و سالم از معاشرت و رابطه گرفتن لذت میبرند و این حتی به تکمیل و تکامل شخصیت شان منجر میشود. و یا آدمها میخواهند در رابطه گرفتن و تبادل افکار با همدیگر خود را از کناره گیری و دلسردی به زندگی نجات دهند و یا بعبارة دیگر در تلاش ادامه دادن به زندگی هستند. برای ادامه یک زندگی بهتر بهانه برای رابطه گرفتن میجویند. و آیا آنهائیکه زندگی بهتر را گذشتانده اند برای چی رابطه بر قرار میکنند؟ ... آدم ها در جستجو و تلاش معاشرت اند تا اگر شود چیزی را بهتر بسازند، چیزیرا به دست آورند... برای دریافت آنی در تلاش هستند؟ ... که این همه مطمئن "آن" جنسی نیست و نخواهد بود. ماها یعنی حیوانات اجتماعی، نسل فراری از تنهایی ایم. اینهمه تلاش ها ضرورت همدمی برای زندگی و عادت در کنار همدیگر بودن است. رابطه انسانها چرا ها و باید های عیان موجود اطراف ما خود به خود به وجود می آیند. خواسته و نا خواسته ما به انواع مختلف با جهان اطراف خود و آدم های این جهان در رابطه ایم و گرایش های مختلف ما را وادار به گرفتن رابطه و گسترش آن میسازد.

دیانو شمیره: له ۱ تر 2

افغان جرمن آنلاین تاسو په درنښت همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادښت: دلپکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولي

تنها بحث موج ها و سیگنال های انسان ها را در رابطه به طبیعت و هم موجودات اطراف ما و حیواناتی را که ما با آنها آشنا هستیم، ببینیم ثابت می کند این رابطه ها بسیار قبل موجود بوده و دیرها حتی قبل از بوجود آمدن جامعه ماشینی امروزی .

میتوان هزار و یک صد چرا های پیدا کرد که همه در مورد زندگی آدمیان و رابطه هایشان رابطه می گیرند و رابطه هایی را می سازند که گاهی اسم ندارند و یا گاهی فقط همین اسم های خاص و عام را به خود میگیرند. **چیزیکه تنها می ماند رابطه دو آدم هست که هر دو نه جنس می شناسند و نه سن.** به همه حال باز هم باعث سوالات می شود و چرا هایی را به بار می آورد که آدم ها را از هم جدا می سازد و یا سو تفاهم را به میان می آورد و یا آدم را در خلا و خالیگاه هایی قرار می دهد که گیج کننده است. اما زندگی ماشینی امروزی که با انترنت در جریان است برق آسا رابطه هایی را بوجود می آورد، مرتب وسعت و سرعت می بخشد و در گسترش و تداوم آن سهم فعال دارد. ضرورت های زندگی امروزی، **باید** های دیگری برای ارتباط آدم هاست که نمی توان آنها را فراموش کرد. فاصله های قاره ها و زمان را از بین برده و همه در عین زمان و مکان باهم اند. ما به انواع مختلف با دنیای امروزی و آدمیان امروزی در رابطه هستیم. و گرایش های مختلف ما را برای ارتباط تحریک میکند. لایتناهی بودن جهان و کاینات اثبات خوبی است برای بی پایان بودن ارتباط انسان و بی سرحد بودن این نیازی که هنوز به سیراب شدن آن میکوشیم که هیچ کدام از این رشته ها و رابطه ها تنها شکل و رنگ جنسی ندارند و ارتباط وسیع رنگارنگ انسانی را نمایندگی مینمایند.

یکی دیگر از بحث ها رابطه انسان هایی از دو جنس مختلف بدون انگیزه جنسی است. رابطه ها میتوانند در موارد خیلی انسانی و بجا باشند. ولی ما از جامعه یی میایم که همه چیز زیر ذره بین های فرهنگی قرار میگیرند و همه رابطه ها باید نام داشته باشند و هیچ رابطه یک جنس با جنس دیگر حالت نورمال و راحت نیست و تاجاییکه اگر به عقب همه این ها نظر اندازی شود تا حال جامعه ما رابطه ها را محدود ساخته و در چهار چوب تنگ و تاریک فرهنگی زمان قرار داده است. بنابراین نمیتوان از آدمهای این جامعه نیز انتظار دیگری داشت. همه باهم دیگر در رابطه باهم بافت خورده اند و رشته های این رابطه ها اسم خاص و یا عام خود را بخود گرفته است.

راستی ما و جامعه ما به انواع مختلف هم جنس گرا هستیم. هر حرف و رابطه را که با جنس مخالف داشته باشیم به خود اسم و شکل میگیرند و ما را وادار به توقف میسازد یا در سکوت و سقوط. ما همیشه خود را باهم جنس خود باید راحت احساس کنیم. در مواردی هم ناگزیر میشویم که به آنها پناه ببریم در حالیکه هنوز هم به آن اعتقاد داریم که آدم ها به خوبی میتوانند با جنس مخالف خود هم کنار آیند، با آنهایی که از جنس خودش نیست شنونده اصلی و گره کشایی بهتر خواهد بود. درست مثل قطب مثبت مثبت را دفعه میکند، ولی برعکس متواند جذب کند.

قابل تذکر است، که برخی ها فکر میکنند گاهی از همین رابطه ها دل نیز بیدار میشود و عقل و حافظه اشرا به کار میگیرد. شدیدتر می تپد و هرچه سریعتر ترس و دلهره را در ورید ها به حرکت می آورد. و لرزان و شرمیده وارد میدان این دنیا و این رابطه ها میشود. که باید ها و شاید های کاملاً جداگانه هست که این ارتباط دارد با کار دل و نیاز های دیگری انسانی ...
با آنطرف مرز، ما را کاری نیست. و در این مورد فعلاً وارد بحث نمیشوم .

بحث کنونی من رابطه های آدمیان هست که نه سن می شناسند، نه جنس و نه حضور فیزیکی شان مطرح هست. رابطه های اجتماعی و انسانی مستقیماً با سرعت، پیشرفت و تکامل جامعه امروزی پیوند دارند. دیوارها و سرحد ها و مرز میان آدمیان - همه جامعه و همه طبقات - در حال پاشیدن هست و کنترول این پدیده را نمیتوان در دست داشت. ارتباط ها و پیوند ها همواره نغمه گر حیات و سرود زندگی بوده و هست. نباید بدان رنگ جنسی بخشید و محدود کرد، یا اینکه در سقوط و سکوت قرار داد.

پیشرفت تکنالوژی و ارتباط ها پیام خوبی برای آدمیان امروزی و بعدی خواهد بود تا دیوار های نا مرئی بلند و کوتاه را با چشم باز عبور کنند. نغمه های انسان دوستی و برابری همدیگر را به صدا در آورند و مرز های دیواری بلند و سخت را که به چشم دیده نمیشود مگر تا می بینی وجود دارد، نابود سازند. جامعه امروزی نیاز بزرگ برای تغییر افکار خود ما دارد. تا زمانیکه از خود ما شروع خوبی نداشته باشیم کاری برای دیگران نکرده ایم.

پایان

د پانو شمیره: له ۲ تر 2

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de يادښت: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ